

رابطه تأویل، تفسیر و بطن

از دیدگاه آیه‌الله معرفت

□ محمد مهدی مسعودی^۱
□ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده

در اینکه آیات قرآن، تأویل، تفسیر و بطن دارند، اختلافی نیست؛ با این حال مفسران در معناشناسی این سه اصطلاح دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی رابطه تفسیر و تأویل را عام و خاص، برخی مترادف می‌دانند و برخی به تباین این دو اصطلاح معتقدند. برخی تأویل را همان معانی باطنی آیات می‌دانند و... تلاش ما در این تحقیق آن است که ضمن طرح دیدگاه آیه‌الله معرفت در مورد این سه واژه، به معناشناسی اصطلاحی این واژگان در حوزه آیات و روایات پرداخته، تفاوت معنایی آنها را تبیین و رابطه منطقی بین آنها را ذکر کنیم. واژگان کلیدی: نقد، تأویل، تفسیر، بطن، معرفت.

مقدمه

واژه‌های تأویل، تفسیر و بطن از دیرباز ذهن مفسران را به خود معطوف داشته است و کمتر مفسری یافت می‌شود که از کنار این سه واژه گذشته و سخنی نرانده باشد.

با این حال مفسران در معناشناسی این سه واژه دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در نظر غالب متقدمان از جمله ابن جریر طبری، بین تفسیر و تأویل تفاوتی نیست. گروهی از متقدمان و متأخران نیز حوزه معنایی تأویل و تفسیر را متفاوت دانسته‌اند. ابوالفتح رازی اظهار می‌دارد که در عرف اهل تفسیر، تفاوتی است میان تفسیر و تأویل و آن اینکه بیان معنی آیات محکم را تفسیر و بیان معنی آیات متشابه و دیگر وجوه و احتمالات آن را تأویل می‌گویند (رازی، ۱۴۰۸: ۱۷۹/۴). علامه طباطبایی نیز مراد از تأویل را امور عینی و خارجی می‌داند که از سنخ مفاهیم و مدلولهای الفاظ نیست، بلکه حقیقت واقعی است که مستند بیانات قرآنی اعم از احکام، موعظه و حکمت است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۴۹/۳)، برخلاف تفسیر که بیان معانی آیات قرآن و کشف مقصود و مضمون آنهاست (همان: ۴/۱). راغب اصفهانی معتقد است که تفسیر اعم از تأویل است و بیشترین مورد استعمال آن در الفاظ و مفردات کلام است؛ در حالی که بیشترین استعمال تأویل در معانی و جمله‌هاست و بیشتر در مورد کتب آسمانی به کار می‌رود، ولی تفسیر در غیر آن نیز استعمال می‌شود (سیوطی، ۱۳۶۳: ۵۴۹/۲) و بالاخره برخی روایات، تأویل را همان معانی باطنی آیات معرفی نموده است.^۱ در این تحقیق بر آنیم که ضمن طرح دیدگاه آیه‌الله معرفت در مورد این سه اصطلاح، به معناشناسی این اصطلاحات پرداخته، تفاوت معنایی آنها را تبیین کنیم.

۱. دیدگاه آیه‌الله معرفت در تفاوت تفسیر، تأویل و بطن

آیه‌الله معرفت تفسیر را از ریشه فَسَرَ به معنای کشف کردن و آشکار نمودن می‌داند که در اصطلاح، برگرفتن نقاب از چهره الفاظ مشکل است. تفسیر زمانی است که هاله‌ای از ابهام لفظ را فرا گرفته و پوششی بر معنا افکنده باشد و مفسر با ابزاری که در اختیار دارد در زدودن آن ابهام بکوشد (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

ایشان معتقد است تأویل از «أول» به معنای ارجاع دادن است و در موردی به کار می‌رود که گفتار یا کرداری مایه شبهه گردیده، حیرت و سرگردانی را موجب شده

۱. در ادامه بحث به برخی از این روایات اشاره خواهد شد.

باشد، لذا تأویل گر در جهت دفع شبهه اقدام نموده، ظاهر شبهه‌انگیز آن گفتار یا کردار را به جایگاه اصلی خود باز می‌گرداند. مصاحب موسی علیه السلام هنگامی که او را در شگفتی یافت به وی نوید داد تا او را از سر کار خود باخبر سازد و تأویل درست کردار خود را با وی در میان گذارد: «سَأْتِيكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/ ۷۸)؛ به زودی تو را از تأویل آنچه نتوانستی بر آن شکیا باشی آگاه خواهم ساخت (همان: ۲۷۴).

آیه‌الله معرفت تعریفی را که در میان گذشتگان از تأویل رایج بوده؛ همان تفسیر عمیق می‌داند (معرفت، ۱۴۲۷: ۱۱۱). ایشان پس از نقل دعای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ابن عباس که فرمود: «اللَّهُمَّ فَفِّهْ فِي الدِّينِ وَعَلِّمَهُ التَّأْوِيلَ» می‌نویسد: «فقه، فهم دقیق است همان گونه که تأویل، تفسیر عمیق است...» (همان).

ایشان در التفسیر و المفسرون در تعریف تفسیر و تأویل و تفاوت آن دو آورده است: تفسیر رفع ابهام از لفظ مشکل است؛ بنابراین جایگاهش ابهام معنی به سبب پیچیدگی است که در لفظ حاصل شده است؛ اما تأویل رفع شبهه از متشابه اعم از اقوال و افعال است؛ بنابراین جایگاهش وقوع شبهه در قول یا عمل است که سبب پنهان شدن حقیقت گشته است؛ حقیقتی که هدف نهایی یا معنای مراد است؛ بنابراین تأویل از بین بردن این خفاست؛ پس علاوه بر اینکه رفع ابهام است؛ دفع شبهه نیز می‌باشد؛ چرا که هر جا تشابه در لفظ وجود دارد؛ معنا نیز مبهم است؛ بنابراین تأویل دفع و رفع با هم است (معرفت، ۱۴۱۸: ۱۹/۱).

وی معتقد است، علاوه بر معنای فوق معنای دیگری نیز برای تأویل وجود دارد که هم آیات متشابه و هم آیات محکم را شامل می‌شود. از این معنا به بطن تعبیر می‌شود که دلالت درونی قرآن را می‌رساند؛ در مقابل دلالت ظاهری و برونی قرآن که از آن به ظهر تعبیر می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما فی القرآن آیه ایلا و لها ظهر و بطن»؛ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آنکه ظهر و بطن دارد. از امام باقر علیه السلام پرسیدند: مقصود از ظهر و بطن چیست؟ فرمود: «ظهر تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجرى کما تجرى الشمس و القمر» (صفا، ۱۴۰۴: ۱۹۶). ظهر قرآن همان دلالت ظاهری آن است که از قرائتی مانند شأن نزول به دست می‌آید و جنبه

خصوصی دارد، ولی بطن قرآن دلالت باطنی قرآن است که با قطع نظر از قرائن موجود، برداشتهای کلی است که از متن قرآن به دست می‌آید و همه‌جانبه و جهان‌شمول است؛ لذا پیوسته مانند خورشید و ماه در جریان و قابل تطبیق در زمانها و مکانهای مختلف است که مناسب آن می‌باشد که اگر چنین نبود؛ هرآینه قرآن از استفاده دائمی ساقط می‌گردید. این برداشتهای کلی و جهان‌شمول است که تداوم قرآن را برای همیشه تضمین کرده و همواره آن را زنده و جاوید نگاه داشته است (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۷۴-۲۷۵).

ایشان در مورد پیام کلی آیه «قال ربّ بما أنعمت علیّ فلن أكون ظهیراً للمجرمین» (قصص/۱۷)، که در مورد پیمانی است که موسی علیه السلام در برابر نعمتهایی که خداوند به ایشان ارزانی داشته، با خدای خود بسته، می‌نویسد:

باید از نیروهای خدادادی حسن استفاده را نمود و هرگز در جهت سوء استفاده تبهکاران قرار نگرفت. هیچ دانشمندی نباید بگذارد زورمندان جهان از دانش وی در جهت استعمار و استکبار یا استثمار و استضعاف دیگران استفاده کنند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۶: ۹ و ۵۷/۱۰-۵۹؛ نیز ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷: ۳۳) ... بنابراین تأویل با همه تعبیری که در مورد آن وارد شده است، چه به معنای توجیه متشابه یا اخذ به مفهوم عام آیه یا تعبیر رؤیا یا عاقبت امر، همه به مفهوم واحدی بازگشت می‌کند و آن تفسیر شیء به گونه‌ای است که به تمامی، نقاب را از چهره مراد برداشته و جایی برای شک و شبهه باقی نگذارد (همان).

خلاصه آنچه که از فرمایشات استاد معرفت می‌توان برداشت کرد بدین گونه است: ۱. تأویل نوعی تفسیر است؛ ۲. تأویل همان تفسیر عمیق است؛ ۳. تأویل و تفسیر هر دو رفع ابهام می‌کنند؛ ۴. تفسیر رفع ابهام از لفظ مشکل است؛ ۵. تأویل دفع شبهه از متشابه اعم از اقوال و افعال است؛ ۶. تأویل به یک معنا همان بطن آیات است؛ ۷. مراد از بطن، پیامهای کلی و همه‌جانبه‌ای است که با قطع نظر از قرائن موجود از قرآن برداشت می‌شود و قابل تطبیق در زمانها و مکانهای مختلف است. به نظر می‌رسد، استاد نخواستہ‌اند میان کاربردهای مختلف تأویل در آیات و روایات به گونه‌ای جمع نمایند و از این‌رو برای تأویل دو معنای مختلف قائل

شده‌اند. نکته‌ای که در این تحقیق شایسته بررسی است این است که استعمالات گوناگون تأویل در آیات و روایات تا چه اندازه قابل جمع‌اند؛ لذا لازم می‌دانیم نگاهی به برخی از این استعمالات بیفکنیم و ببینیم آیا می‌توان معنای جامعی را در حوزه آیات و روایات، برای این واژه جست.

۲. تأویل

راغب می‌گوید: تأویل از «أول» که به معنی رجوع به اصل است گرفته شده و موثلاً به موضعی گفته می‌شود که به آن رجوع شود، بنابراین تأویل همان بازگرداندن چیزی به غایت و هدفی است که از آن اراده شده است، چه از راه علم و چه از راه عمل (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۱). این واژه، ۱۷ بار در قرآن کریم به کار رفته که به سه دسته قابل تقسیم‌اند: ۱. تأویل فعل؛ ۲. تأویل رؤیا؛ ۳. تأویل کلام. در این بخش از تحقیق، ضمن توضیح هر یک از اقسام فوق، به آیات مربوط به هر دسته نیز اشاره می‌کنیم.

۱-۲. تأویل فعل

تأویل فعل بازگرداندن فعل به سبب یا غایت اصلی آن است. تأویل در مورد افعال در قرآن، در آیات ۷۸ و ۸۲ سوره کهف، ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء استعمال شده است. طبق آیات ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء، رد تنازع به خداوند و رسول ﷺ و توزین کالا با ترازوی سالم از کارهایی است که از نظر ارجاع به هدف یا سبب اصلی شایسته‌تر است؛ یعنی به غایت و نتیجه‌ای شایسته منجر می‌شود ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾. عبارت «أحسن تأویلاً» در تفاسیر به «أحسن عاقبة» تفسیر شده است (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۷۷/۶).

در داستان موسی و خضر علیهما السلام که در آیات ۷۸-۸۲ سوره کهف به آن اشاره شده، تأویل، بازگرداندن کارهای انجام‌شده به انگیزه اصلی فاعل است که همان سبب یا هدف انجام کار است ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾. خضر علیهما السلام کارهایی را انجام داد که موسی علیهما السلام انتظار آن را نداشت. بدنه کشتی را شکافت؛ نوجوانی را

کشت و دیواری را ترمیم کرد. خضر علیه السلام بعد از انجام این اعمال و مشاهده بی‌صبری موسی علیه السلام در برابر آنها، انگیزه خود را از انجام کارهایش شرح داد و یک به یک کارهای انجام داده را به سببها یا اهداف آنها بازگشت داد و آن را تأویل نامید و این بازگرداندن، باعث شد تا امر، بر موسی علیه السلام آشکار شود و شبهه‌ای که در دل داشت از بین برود.

۲-۲. تأویل رؤیا

تأویل رؤیا سرانجامی است که رؤیا به آن ختم می‌شود. تأویل با این معنی در آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره یوسف استعمال شده است. حضرت یوسف علیه السلام در خواب دید که یازده ستاره به همراه خورشید و ماه برای او سجده کردند. زمانی این رؤیا به تحقق پیوست که اعضای خانواده یوسف در مقابلش به سجده افتادند، در این هنگام یوسف علیه السلام فرمود: ﴿هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾ (یوسف/۱۰۰).

۲-۳. تأویل کلام

تأویل کلام همان بازگرداندن کلام به معنای اصلی آن است که مقصود گوینده می‌باشد. هر گوینده‌ای قبل از اینکه سخنی بگوید، مطلبی را در ذهن خویش دارد و معنایی را قصد می‌کند؛ سپس آن معنای قصدشده را با الفاظی به مخاطب خود القا می‌کند. به عبارت دیگر، گوینده مقصود خود را در قالب الفاظ نازل می‌کند که می‌توان آن را تنزیل نامید. شنونده به طور مستقیم با مقصود گوینده ارتباطی ندارد، بلکه صرفاً با الفاظی که از گوینده صادر می‌شود سروکار دارد. او باید از الفاظ به مقصود گوینده پی ببرد. این بازگرداندن کلام به معنای اصلی، که مقصود متکلم بوده تأویل نامیده می‌شود (شاکر، ۱۳۸۲: ۲۰-۲۱). به این معنا از تأویل در روایات نیز اشاره شده است. حدیفة بن یمان می‌گوید:

در روز غدیر، بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»؛ مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟ حضرت فرمود: «من كنت نبيه فهذا علي أميره» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۲۷-۱۹۴).

روشن است که نظر سؤال کننده این بوده که مقصود پیامبر ﷺ از «مولی» چیست. گاهی منظور و مراد متکلم واضح و روشن است و گاهی مخفی و نهفته است. زمانی که مخفی نیست، با تفسیر آیه، مقصود متکلم هم مشخص می شود. اما زمانی که مقصود متکلم مخفی است با تفسیر آیه، مراد متکلم به دست نمی آید، بلکه آیه نیاز به تأویل دارد. روایت ذیل اشاره به این مطلب دارد: اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: آیات محکم قرآن، آیاتی هستند که تأویل آنها در تنزیلشان آمده است؛ مانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مانده / ۴). تأویل این آیه همان است که در تنزیلش آمده است (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۰/۱). لذاست که گاهی اوقات در روایات تأویل به معنای مفهوم و مدلول کلام نیز به کار رفته است. از امام باقر علیه السلام نقل شده که وقتی نوح علیه السلام سوار کشتی بود، هنگامی که کشتی بر کوه جودی نشست، او را ترس فرا گرفت و گفت: «رَهِمَانُ أَتَقِينُ»، تأویل آن یعنی «یا ربُّ أَحْسِنِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳۹/۱۱).

تأویل در آیات ۷ سورة آل عمران، ۵۳ سورة اعراف و ۳۶ سورة یونس در معنی (مقصود متکلم از کلام) به کار رفته است. طبق آیه ۷ سورة آل عمران، تأویلِ تشابهات را که همان بازگرداندن آنها به معانی اصلیشان است، فقط خداوند و راسخان در علم می دانند که در نتیجه آن، معنای این آیات روشن شده و هرگونه شبهه‌ای در مورد آنها از بین می رود. پس تأویل در اینجا یعنی بازگرداندن کلام به مقصود واقعی متکلم؛ مقصودی که آیه، به روشنی بر آن دلالت ندارد و این به خاطر تشابهی است که میان مراد و نامراد وجود دارد و باید در پرتو آیات محکم، آن مقصود واقعی را به دست آورد.

گواه روشن بر اینکه مقصود از تأویل در این آیه همان بازگرداندن آیه به مراد واقعی گوینده است، همان مورد تأویل است. تأویل آیه متشابه یا دو پهلو و به ظاهر ناسازگار با آیه محکم، بازگرداندن آیه متشابه به مفاد واقعی و زدودن تشابه از چهره آن خواهد بود؛ چرا که ضمیر جمله «تأویله» در «و ما یعلم تأویله» به «ما تشابه منه» برمی گردد که از نوع کلام و سخن است؛ در این صورت، تأویل آن نیز از

رابطه تأویل، تفسیر و بطن از دیدگاه آیه الله معرفت/ پژوهشها

مقوله مفاهیم و کلام و سخن خواهد بود. با این توضیحات، مراد از تأویل در فراز ﴿لَمَّا يَأْتِهِم تَأْوِيلَهُ﴾ در آیه ۳۹ سوره یونس هم مشخص می‌شود.

شایان ذکر است، زمانی که کلام متضمن وعده یا وعید باشد؛ برای تأویل، علاوه بر معنای پیشین، معنای دیگری نیز قابل تصور است و آن سرانجام کلام است. این معنا با معنای لغوی تأویل نیز سازگار است. تأویل در آیه ۵۳ سوره اعراف^۱ در این معنی به کار رفته است. منظور از ﴿یَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ روز قیامت است که وعده و وعیدهای الهی در آنجا محقق می‌شود. باید توجه داشت که وقتی سخن از رابطه منطقی بین تفسیر و تأویل به میان می‌آید؛ مراد از تأویل، معنای اول از این دو قسم است.

آنچه تا اینجا بیان شد، وجوه معانی تأویل در عرف قرآن کریم بود. اما بی تردید این واژه در برخی حوزه‌های معرفت دینی در معنای خاصی مصطلح گشته است؛ بنابراین، باید توجه داشت که هر اصطلاحی در حوزه خود معتبر است. به عنوان مثال، نزد قدمای مفسران، تأویل به معنای تفسیر شایع بوده است به گونه‌ای که طبری در تفسیر خود غالباً از این کلمه استفاده می‌کند. این واژه در موارد تفسیر به رأی، تفسیر باطنی و حمل لفظ بر معنای مرجوح نیز به کار رفته است.

۳. رابطه تفسیر و تأویل

تفسیر در لغت از ریشه «فسر» به معنای آشکار کردن و پرده برداشتن است. ابن فارس می‌نویسد: فاء و سین و راء کلمه واحدی است که دلالت بر بیان کردن و روشن ساختن چیزی دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۴). بنا بر آنچه از استعمالات تأویل گذشت، تفسیر بر خلاف تأویل که ارجاع کلام به معنای اصلی آن و رسیدن به مقصود متکلم است، در مورد پرده‌برداری از معنی و مضمون و مفردات و جمله‌های آیه، به کار می‌رود تا معنی آیه که الفاظ و جمله‌ها و قالب آن است به دست آید؛ به عبارت دیگر، تفسیر به دست آوردن مضمون کلام است نه مراد متکلم، در حالی که تأویل به دست آوردن مراد متکلم است. ابن فارس در تفاوت تفسیر و تأویل می‌نویسد:

۱. ﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَا عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ هل ينظرون إلا تأويله يوم يأتي تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسلنا بالحق...^۴.

التفسير بيان دليل المراد و التأويل بيان حقيقة المراد، مثاله قوله تعالى: «إِنَّ رَيْكَ لِبِالرَّصَادِ» فتفسيره أَنْ الرصد مفعال من قولهم رصد يرصد إذا راقب و تأويله التحذير عن التهاون بأمر الله و الغفلة عنه؛ تفسير روشن کردن مدلول اولی لفظ است اما تأویل بیان حقیقت مراد است؛ مثلاً آیه «إِنَّ رَيْكَ لِبِالرَّصَادِ» تفسیرش این است که مرصاد بر وزن مفعال از رصد گرفته شده که به معنای مراقبت نمودن می باشد، ولی تأویل عبارت است از برحذر داشتن از سبک شمردن امر خدا و، غفلت از فرمان الهی (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۱: ۴۶/۳).

تفسیر آیه متشابه، با شناخت معانی مفردات و جمله ها و شأن نزول و سیاق آیات کاملاً مشخص می شود، ولی باز گردانیدن مضمون ابتدایی به مقصود نهایی که همان مراد متکلم است، تأویل می باشد.

خداوند تعال آیات قرآن را تفسیر نیکو خوانده است: «و ما یأتونک بمثل إلا جنتاک بالحقّ و أحسن تفسیراً» (فرقان / ۳۳)؛ و برای تو مثل نیاوردند مگر آنکه [ما] حق را به نیکوترین بیان برایت آوردیم. طبق این آیه، تفسیر جز شرح و بیان چیز دیگری نیست؛ در حالی که تأویل غیر از آن، بلکه باز گرداندن آن شرح و بیان - که حاوی مضمون ابتدایی است - به مراد متکلم می باشد. به عنوان مثال اگر در آیه ۱۷۱ سوره نساء دقت شود تفسیر این آیه، کاملاً روشن است، اما تأویل آن روشن نیست. در این آیه، خداوند در مورد حضرت مسیح علیه السلام می فرماید: «رسول الله و کلمته ألقاها إلی مریم و روح منه»؛ خداوند حضرت مسیح علیه السلام را کلمه ای از کلمات الله و روحی از خود خوانده است. «کلمه» در اصطلاح مردم، لفظی است برای معنای اراده شده که این لفظ، تلفظ می شود و یا روی کاغذ نوشته می شود. اکنون انسان از خود سؤال می کند که چگونه حضرت مسیح علیه السلام به عنوان یک فرد عینی کلمه خداوند شمرده شده است و چگونه روحی از خداست؟ پرده برداری از این حقیقت و باز گرداندن معنای ابتدایی آیه به مقصود نهایی که همان مراد متکلم است تأویل می باشد (سبحانی، ۱۳۷۱: ۲۶۱).

همیشه با تفسیر آیه مراد متکلم روشن نمی شود، بلکه تنها زمانی با تفسیر آیه مراد متکلم مشخص می شود که تأویل آیه در تنزیلش باشد، همان گونه که روایت ذیل

بر آن دلالت دارد: اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «آیات محکم قرآن آیاتی است که تأویل آنها در تنزیلشان آمده است، مانند قول خداوند متعال ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائده/ ۶). این آیه از محکّمات است که تأویلش در تنزیلش است و به تأویلی بیش از آنچه در تنزیلش آمده نیاز ندارد...^۱ (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۳۹۷/۱).

تفسیر هر چند هم که عمیق باشد فقط شرح و بیانی است در مورد الفاظ و نقاب از چهره الفاظ و عبارات برمی دارد و در مواردی که مراد متکلم مورد تردید است (مانند آیات مشابه) نمی توان بوسیله تفسیر به مراد متکلم دست یافت. بنابراین این برداشت از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله (اللَّهُمَّ فَفَهِّمْنِي فِي الدِّينِ وَعَلِّمْنِي التَّأْوِيلَ) که تأویل به معنای تفسیر عمیق است برداشت صحیحی نمی باشد (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷: ۱۱۱).

با توجه به مطالبی که گذشت می توان گفت که رابطه منطقی تفسیر و تأویل، رابطه عام و خاص من وجه است، چرا که تأویل، دستیابی به مراد واقعی متکلم است و تفسیر پرده برداری از چهره الفاظ. حال گاهی با تفسیر آیه مقصود متکلم هم روشن می شود و گاهی روشن نمی شود و آن زمانی است که تأویل آیه در تنزیلش نباشد. بنابراین صحیح نیست که تأویل را نوعی تفسیر محسوب کنیم که علاوه بر رفع ابهام دفع شبهه هم می کند.

۴. بطن

همان گونه که بیان شد، تأویل کلام همان مقصود متکلم از کلام است، اما گاهی مراد و مقصود متکلم مخفی نیست و از ظاهر آیه برداشت می شود و آن زمانی است که تأویل آیه در تنزیلش واقع شده است و یا بهتر بگوییم آیه تأویلی بیش از تنزیل ندارد و گاهی نیز مراد و مقصود متکلم، همه یا بخشی از آن، مخفی است؛ یعنی ظاهر آیه بر آن دلالت ندارد و آن زمانی است که تأویل آیه در تنزیلش نباشد. این

۱. شاید بتوان از این حدیث چنین برداشت کرد که آیات محکم آیاتی هستند که تأویلی جز تنزیل ندارند.

مراد مخفی متکلم بطن کلام نامیده می‌شود که می‌تواند شامل معانی التزامی کلام،^۱ پیامهای کلی و همه‌جانبه که از آیات برداشت می‌شود^۲ و مصادیق خاص در بقیه زمانها که این پیامهای کلی بر آنها جاریست، باشد. این تعریف از تأویل و بطن با روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام وارد شده مطابقت دارد. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. حذیفه بن یمان می‌گوید: در روز غدیر، بعد از آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه»، مردی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟ حضرت فرمود: «من كنت نيئه فهذا عليّ أميره» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹۴/۳۷). در این حدیث که قبلاً نیز توضیح آن گذشت عبارت «من كنت نيئه فهذا عليّ أميره»، از ظاهر کلام «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه» به دست نیامده است، بلکه معنایی است مخفی که کلام به صورت التزامی بر آن دلالت دارد و بطن کلام محسوب شده و مراد واقعی متکلم است.

۲. از امام محمد باقر علیه‌السلام در مورد روایت «ما في القرآن آية إلا ولها ظهر و بطن» سؤال شد؛ فرمودند: «ظهره تنزيلة و بطنه تأويله، منه ما قد مضى و منه ما لم يكن، يجرى كما تجرى الشمس و القمر...» (صفا، ۱۴۰۴: ۱۹۶).

از این حدیث می‌توان استفاده کرد که پیامهای کلی و همه‌جانبه که از آیات استفاده می‌شود و قابل تطبیق بر بقیه زمانها و مکانهاست، بطون آیه محسوب می‌شوند.

۳. حران بن اعین از امام باقر علیه‌السلام در مورد ظاهر و بطن قرآن سؤال کرد، حضرت فرمود: «ظهره الذين نزل فيهم القرآن و بطنه الذين عملوا بمثل أعمالهم، يجرى فيهم ما نزل في أولئك» (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۵۹).

از این روایت نیز استفاده می‌شود که مصادیق مختلفی که پیامهای کلی برداشت شده از آیات در زمانهای مختلف بر آنها تطبیق داده می‌شود نیز بطن آیه به شمار می‌آیند.

۱. آخوند خراسانی هرگونه معنای التزامی را مصداق معنای باطنی ندانسته است، بلکه بطون قرآن را لوازم پنهان آیات قرآن می‌داند (ر.ک: ۱۴۰۹: ۳۸).

۲. این پیامهای کلی و همه‌جانبه جزء معانی التزامی غیر بین کلام به شمار می‌آیند.

بنابراین می‌توان گفت رابطه تأویل و بطن رابطه عام و خاص است. تأویل مراد متکلم است؛ خواه مخفی باشد یا ظاهر، ولی بطن تنها مراد مخفی متکلم است. در پایان این نکته را متذکر می‌شویم که گرچه پیامهای کلی و همه‌جانبه‌ای که از آیات استفاده می‌شود جزء بطون آیه محسوب می‌شوند، ولی دلیلی بر اینکه بطن آیه را منحصر در اینگونه پیامها بدانیم در دست نداریم، بلکه روایاتی وجود دارد که با این انحصار مخالفت دارد مانند روایت حدیفة بن یمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر که توضیح آن گذشت. پر واضح است که نمی‌توان در این روایت عبارت «من كنت نبیہ فهذا علی امیرہ» را یک پیام کلی دانست که قابل تطبیق بر مصادیق مختلف در زمانهای متفاوت باشد.^۱

نتیجه

۱. تأویل، ارجاع مضمون ابتدایی کلام به مقصود نهایی متکلم و به عبارت دیگر دستیابی به مراد واقعی متکلم است و تفسیر پرده‌برداری از چهره الفاظ است.
 ۲. گرچه تفسیر پرده‌برداری از الفاظ و عبارات و رسیدن به مضمون ابتدایی کلام است؛ اما باید توجه داشت که همیشه مضمون ابتدایی کلام، مقصود متکلم نیست (مانند آیات متشابه). زمانی که تأویل آیه در تنزیلش باشد؛ با تفسیر آیه، مراد متکلم نیز روشن می‌شود و در این صورت آیه به تأویلی غیر از آنچه در تنزیلش آمده نیاز ندارد؛ بر خلاف زمانی که تأویل آیه در تنزیلش نیست؛ یعنی مراد متکلم، مخفی است. این مراد مخفی متکلم همان بطن کلام است که می‌تواند شامل معانی التزامی کلام، پیامهای کلی برداشت‌شده از آیات و مصادیق آن پیامهای کلی در بقیه زمانها باشد.

۳. با توضیحاتی که گذشت روشن می‌شود که رابطه منطقی تأویل و تفسیر، عام و خاص من وجه، رابطه تفسیر و بطن، تباین، و رابطه تأویل و بطن، عام و خاص مطلق است (تأویل عام و بطن خاص است).

۱. این مطلب نقدی است بر نظریه استاد معرفت در تعریف بطن قرآن، چرا که ایشان بطن قرآن را منحصر در پیامهای کلی برداشت‌شده از آیات می‌دانند (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷: ۳۳).

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیمة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المكتبة المرتضویة، بی تا.
۶. سبحانی، جعفر، تفسیر صحیح آیات مشکلة قرآن، قم، ۱۳۷۱ ش.
۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۸. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیری، قم، ۱۳۸۲ ش.
۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، معانی الاخبار، قم، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. معرفت، محمد هادی، «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی»، پژوهشهای قرآنی، شماره ۹-۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶ ش.
۱۵. همو، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء، قم، ۱۴۲۷ ق.
۱۶. همو، التفسیر و المفسرون فی نوبه القشیب، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. همو، علوم قرآنی، قم، ۱۳۷۸ ش.